

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و نوزدهم؛ ۱۴۰۳/۰۳/۱۳ فقه العروة الوثقی استاد علی دوست

بحثی که امروز محضر شما داریم درباره تحقیق در مسئله ۲۰ است. اگر دقت کنید ما یک مرحله توضیح داشتیم که نام آن را مشابه یابی بگذارید. مواردی را یافتیم که مشابه مسئله ۲۰ بود. در مرحله بعد به تعلیقات رسیدیم. بعد از تعلیقات و تتبع نوبت به تحقیق می رسد. اگر امروز مرحله تحقیق را پشت سر بگذاریم در واقع ۷ مسئله را پشت سر گذاشتیم. لذا امروز بیشتر دقت می خواهد چون با یک مسئله سروکار نداریم. امروز بیشتر شمارشی صحبت می کنم و اگر جایی از بحث نیاز به بسط دارد، خوشبختانه چون در گذشته ما این بحث ها را کردیم، این را دیگر برای آن تحقیقات می گذاریم.

## نکات روشی

در جایی که یک متد و ورش به انسان می دهد و در بسیاری از موارد به درد می خورد:

نکته اول؛ به نظر شما بهتر نبود فقها ما همه این مسائل را یک کاسه کرده و تکه تکه نمی گفتند، مثلاً می گفتند راه های اثبات اجتهاد، اعلمیت، فتوای مجتهد، عدالت، طهارت، نجاست و... این موارد است. حالا اگر در جایی یک راه خاصی هم دارد آن را در باب خودش بگویند مثلاً دیدن در رساله، دیدن در رساله برای فتوای مجتهد است، گرچه منتهای دیدن در رساله هم همان خبر ثقه یا همان علم است ولی اگر هم جایی نیاز دارد مورد خاص می خواهد مورد خاص بگویند. والا به نظر شما این چه وضعی است حالا در همین کتاب عروة الوثقی هر جایی یکی و دو تا را بگویی و برخی را نگوئی و... امروزه این کار را نمی کنند مثلاً در آیین دادرسی می گویند راه های اثبات دعوا. البته چون دعوی مالی با غیر مالی فرق می کند مالی را در مدنی می گویند و غیر مالی را در حقوق جزا می گویند. البته اگر چیزی باشد که خاصیت داشته باشد مانند قسامه که در دعوی مالی است و نه در حدود ولی در قصاص است، قسامه را در خود باب قصاص بگویند، آیا حق داریم از جناب سید پرسید شما چه فرقی است بین اثبات اجتهاد که عدل واحد را نمی آورید و با فتوای مجتهد که خبر ثقه را می آورید؟ کسی که کار نکرده می گوید از کجا می گویی فرق ندارد؟ می گویم به این گنبد مقدس هیچ دلیلی ندارد.

من در سال ۵۵ یا ۵۶ که وارد شرح لمعه شدم به جلد دوم که رسیدم، کتاب الاجاره، کتاب الوکاله و... هر کتابی که وارد می شد شرایط متعاقدین و برای من سؤال بود که این رسمش نیست چون هم بحث را طولانی می کند و ناهمسوپی ایجاد می نماید. اگر کسی بخواهد بر اساس موازین امروز پژوهش کند باید شرایط قراردادهای را یک جا بیاورد. شرایط متعاقدین، شرایط عوضین، احکام عقود، مثلاً در اجاره لازم است، احکامش را می گوید در وکالت جایز است احکامش را می گوید. یک جا گفته شود احکام عقد جایز چیست و احکام عقد لازم چیست گفته شود. البته اگر عقد خاصی شری ویژه داشت مثلاً وصیت غیر بالغ نافذ است و هیچ جای دیگر نافذ نیست، بله آنجا در خصوص وصیت می گویند وصیت حکم خودش را دارد و بعداً می آید. فقه ما با برکت است اما باید توسط نوآوران و متفکران از نظر ساختار تکانی بخورد.

پس نکته اول این شد که یک پیشنهاد کلی برای راه‌های اثبات اجتهاد، اعلمیت، فتوای مجتهد، نجاست، طهارت، شرایط امام جماعت و... گفته شود و اگر مورد خاصی بود آن گفته شود. البته این به معنای آن نیست که روایات خاص نادیده گرفته شود، بلکه ما پیشنهاد کلی خود را می‌دهیم اما اگر جایی دلیل خاص داشتیم آنجا جای خودش، مثلاً در اثبات عید فطر، من یک زمانی که کار می‌کردم به این نتیجه رسیدم که تمام این موارد با خبر عدل واحد و حتی ثقه مطمئن، ثقه‌ای هوش و حواس دارد و حرفش موثوق به باشد و انسان قرار پیدا کند گرچه عادل هم نباشد کفایت می‌کند. فقط یک استثنا است و آن اثبات هلال شوال است که ما در آنجا می‌گوییم دو عادل. البته این می‌گوییم فقط در هلال نگوئید پس در باب حدود چه می‌شود، بلکه آنها جای خودش که شرایطش سنگین است. اما در امور روزمره یعنی همین‌هایی که بحث می‌کنیم، اگر روایت خاصی داریم رو چشم می‌گذاریم و اگر نداشتیم قاعده کلی.

نکته دوم؛ بحث بسیار مهمی است و آن تفسیر عدالت است که بحثی پردامنه‌ای است. خوشبختانه ما چون در گذشته این بحث را پختیم و نتیجه گرفتیم دیگر در اینجا نمی‌خواهد بحث نماییم و الا باید ۲۰-۳۰ جلسه از بحث خارج می‌شدیم. ما معتقدیم عدالت فی کل شیء بحسبه، عدالت امام جماعت حالا بگوئید همانی که روایت عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید که قبلاً این روایت در کتاب القضا آورده- ایم. اما مثلاً عدالت شاهد، عدالت پزشکی قانونی، عدالت پلیس راه، عدالت کارشناس دادگستری، عدالت کارشناس دارایی و مالیات و... مثلاً پزشک قانونی در کار خودش متخصص است و فردی امین نیز می‌باشد. حالا شما بیاید پرونده او را نگاه کنید که نماز جمعه می‌رود یا خیر؟ نماز جماعت می‌آید یا خیر؟ یا اصلاً نمازهایش را می‌خواند یا خیر؟ و... بنده قبول دارم نماز بسیار بسیار مهم است و ناموس خدا است، اما اسم این عدالت عرصه‌ای یا عدالت کاربردی است. آقایان اگر این را در برابر برخی بگوئید فوری می‌گویند این چیست؟ مثلاً می‌گویند این حرف از غرب آمده و... و بعد به روایت عبدالله بن ابی یعفور استناد می‌کند. شاید در این کره زمین کسی به اندازه من این روایت عبدالله بن ابی یعفور را بررسی نکرده باشد. زیرا در بحث قول قضاییه درگیر بودم و در آنجا هم عجله نداشتیم. از طرفی هم ما در ادبیات بی اطلاع نیستیم تا گفته شود کسی باید این روایت را بررسی کند که از ادبیات مطلع باشد. واقعاً نداریم و امروز به عنوان اصل موضوعی بپذیرید که ما آن را در گذشته بحث کرده- ایم. اگر بخواهم آدرس دهم، کتاب القضا در شرایط قاضی. بنابراین در اینجا معلوم می‌شود ممکن است ما عدالت در برخی موارد به معنای اجتناب کبائر و انجام واجبات بدانیم، اما در فتوای مجتهد، در اعلمیت شرط نمی‌دانیم؛ مثلاً اگر استادی است که شما به حرفش اطمینان می‌کنید و آدم دروغگویی نیست و بر کار هم وارد است و می‌تواند اعلم را تشخیص دهد حال ممکن است در خانه اخلاق تندی داشته باشد و با زن و بچه بد رفتاری و بددهنی کند که عدالت را ساقط می‌کند ولی دروغ نمی‌گوید. یعنی اگر گفت اعلم فلانی است به خاطر منافع یا قوم خویش خود نمی‌گوید، به نظرم کافی می‌آید. پس عدالت را اینطور معنا می‌کنیم و در جای خودش ثابت است.

نکته سوم؛ در این بحث‌هایی که شد علمای ما نسبت به علم موضع ثابتی داشتند. آیا کسی را پیدا کردید که بگوئید علم به درد نمی‌خورد؟! سید در این ۷ مورد اگر در جایی نفرموده ولی قطعاً قبول دارند. در برابر، گمان را هیچ کسی قبول ندارد، گمان صرف نه گمان از ظهور لفظ؛ چون گمان از ظهور لفظ در فتوای مجتهد گفتیم به درد می‌خورد، اگر شما از خود مجتهد سؤال کردید و گفت ظاهرش حرفش این بود، ظهور همان گمان است. پس مطلق ظن را کسی قبول ندارد. برخی جاها موضع ثابت

بر قبول داریم و برخی جاها موضع ثابت بر عدم قبول داریم. اما در این مواردی که شمردیم برخی مختلف فیه بود مانند بینه که اکثراً قبول داشتند و یک بزرگواری قبول نکرد یا عدل واحد، اطمینان. رفتار علمای با اطمینان رفتار کج دار و مریض است. به ظن من یک فقیه در طرق اثبات باید موضع خود درباره اثبات مشخص کند، زیرا در اکثر موارد ما با اطمینان مواجه هستیم، علم وجدانی به معنای یقین، راحت به دست نمی آید. مثلاً شما می توانید قسم بخورید چه کسی اعلم است؟! اما اگر اطمینان باشد ممکن است بسیاری قسم بخورند که فلانی اعلم است. اصلاً در طهارات، نجاسات، عدالت و... می خواهم بگویم اطمینان یعنی ظن خیلی خیلی قوی که ما گاهی می گوئیم علم عرفی که به مرز علم عقلی نمی رسد اما جوری است که انسان آرامش دارد، اگر طبق آن حرکت کند آرامش دارد. آدم وقتی به سمت مشهد حرکت می کند احتمال تصادف نمی دهد، ولی معمولاً آدم آرامش دارد و ماشین را با احتیاط راه می اندازد، به این اطمینان گویند، این علم قطعی نیست. علم قطعی وقتی بود که یقین داشت تصادف نمی کرد، اما وقتی احتمال ضعیف تصادف می دهد ولی آن احتمال وی را باز نمی دارد و راحت پشت ماشین می نشیند و راه می افتد می شود اطمینان و علم عرفی. ما معتقدیم لولا بیانی از طرف شارع، اطمینان حجت است. این لولا را می گوئیم به دلیل اینکه ما در باب حدود این اطمینان را قبول نداریم. مثلاً در باب حدود اگر قاضی العیاض بالله اطمینان به زنا زید دارد ولی علم عقلی ندارد و بینه هم ندارد نمی تواند به اطمینانش عمل کند ولی در غیر حدود، تعزیرات و... جاری و ساری است. ما اطمینان را مقید به اینکه از کجا به دست آمده باشد نمی کنیم، بلکه ممکن است این قید را بزنیم اطمینان متعارف. یکی از آقایان فرمودند که از مبادی عقلائیة بیاید. آقای سیستانی این را فرموده بودند و این قابل دفاع است و الا یک آدم خرافاتی که با خواب و رمل و... به اطمینان می رسد نه. ما داشتیم که فلان مسئول با استخاره کار مهمی را انجام داده و من تعجب می کنم که چرا اصلاً این را می نویسند. مبنای ما هم این است ما استخاره با قرآن نداریم و همه چیزهای پیرامون آن دیده شده است که اینها سند ندارد، مبنا ندارد و بعد استخاره بلدی می خواهد. پس اطمینان معلوم شد و ما قید متعارف به آن اضافه می کنیم. ما در قطع قید متعارف را نمی آوریم، لذا قطع قطع را حجت می دانیم اما اطمینان آدم خرافی را قبول نداریم.

بحث دیگر بحث شیاع بود، یکی از استخوان های لای زخم در این طرق اثبات شیاع بود، شیاع مفید علم، شیاع مفید ظن. اگر ما شیاع را مقید به علم کنیم باید از صفحه روزگار حذف نماییم چون علم را گفته اید و منشئش را هم که مشخص نکرده اید، الان گفتم علم یعنی قطع از هر طریقی باشد حجت گرچه قطع باشد. لذا گفتند که قطع قطع با غیر قطع تفاوت نمی کند ولی برای خود قطع حجت است، بلکه برای دیگران اعتبار ندارد. شیاع اگر مفید علم است که جزء علم است و خدا آقای مرعشی نجفی را رحمت کند که فرمود چرا اصلاً این را آوردید؟ شما اول علم را آورده و بعد شیاع را بیان کرده و آن را مقید به علم می کنید. اگر خیلی می خواهید این کلمه را بیاورید بگوئید علم، منها شیاع. اگر شیاع ظن آور باشد به درد نمی خورد. این نظر ما درباره شیاع مگر اینکه خیر الطرق المیسره باشد، یعنی راه بهتری نیست، مثلاً یک سری زمین است که مشهور است که برای فلان امامزاده است یا مشهور است که برستان است یا مشهور است که وقف برای قبرستان است؛ این دو مطلب است هر قبرستانی قبرستان نیست، برخی از قبرستان ها مرده در آن دفن کردند اما وقفش ثابت نیست، اما برخی جاها وقفش ثابت است. در اینجا سند می خواهید پیدا نمی کنید، به اداره اوقاف مراجعه می کنید سندی که معتبر باشد اوقاف ندارد ولی در زبان مردم محلی مشهور است. نه اینکه دو نفر بگویند و چهار نفر رد

کنند. اگر به شهرتی برسد که مفید گمان باشد و انسان به مرز گمان برسد ما از این نمی گذریم و حس می کنیم شارع مقدس هم این را قبل دارد، چون شارع مقدس می خواهد زندگی مردم را مدیریت کند، مدیریت اقتضا می کند برخی از راه ها را به عنوان خیر الطرق بپذیرد.

مسئله دیگر اینکه اصلاً آیا شارع در این امور تأسیس دارد یا خیر؟ به نظر شما شارع در طرق اثبات جز در جایی که اعمال تعبد کرده که به نظر من همان هم تعبد نیست و عقلایی است مثل راه های اثبات زنا و لواط با آن طرق، باور کنید شارع اعمال تعبد ندارد، لذا راه هایی عقلاً دارند شارع قبول دارد، اگر راهی هم است که عقل رد می کنند و شارع هم رد کرده باشد نمی توانیم آن را قبول کنیم. این نگاه خیلی شخصیت شما را می سازد که انسان ببیند چه مسئله ای را باید با نگاه عقلایی حل نماید. حتی اگر جایی شارع نگفته ولی عقلاً دارند می تواند اضافه کند، ما تا اینجا پیش می رویم. به هر حال شارع مؤسس نیست و این نگاه این اثر را دارد که به خبر ثقة موثوق به گیر نمی دهد، خبر ثقة را به صرف ثقة بودن نه، یک آدم ثقة است ولی در این قسمت موثوق به نیست، خبر ثقة موثوق به، لذا قید مرد را هم ندارد، حالا اگر یکی زنی است که درس خوانده، فاضل است، مجتهد است ایشان شهادت دهد به اجتهاد فلان آقا و امین هم است و تحت احساسات هم نیست، رابطه زن و شوهری هم ندارند بگوییم مثلاً... گرچه اگر ثقة باشد چه اشکالی دارد شوهرش باشد. چرا ما نباید قبول کنیم و بگوییم حتماً جنسیت شرط است؟! این را در بحث شرایط قاضی آنجایی که آقای خوئی می گوید: الرجولية بلاخلاف و لا اشکال، که ما گفتیم فیه خلاف و فیه اشکال.

اما بینه به صرف بینه بودن؛ دیروز گفته شد که برخی بیان داشتند بینه موارد خاص دارد و نمی تواند بگوییم در همه موارد و من تأمل دارم. آقایان اگر خواستید در این تعطیلی بحث های آقای خوئی را در همین مسئله ببینید و شبهه کسانی مانند آقای نجفی که می گویند بینه عمومیت ندارد آورده و پاسخ می دهد. به نظر ما بینه به معنای دو مرد عادل این اعتبار دارد و به مواردی چون موثقه مسعدة بن صدقه اختصاص ندارد.

صاحب عروه در مسئله ۲۰ فرمود دو عادل به شرطی که معارض آن دو عادل دیگر نباشد. من گفتم که در یکی از مسائل بعدی فرموده دو عادل به شرطی که یک عادل معارض نداشته باشد. اینجا سؤال بود که آیا معارض حتماً باید دو عادل باشد تا دو عادل را ساقط کند یا خیر؟ در اساس مبنای ما اگر بینه آمد ولی عدل واحد ثقة موثوق به (عدل واحد بما هو عدل واحد قبول نداریم، ما آن را ذیل ثقة موثوق به می بریم) ارگ تعارض بکند ساقط می شود یا خیر؟ ساقط می شود چون هم این حجت و هم آن. ما ثقة را قبول داریم اما عدل واحد را اگر قولش وثوق نیابد قبول نداریم. دلیلی برای عدول واحد نداریم. چقدر روایت زیبا است، ببینید این حرف ها من زدم، در روایت معتبر از امام سؤال می کند و ایشان پاسخ می دهند: لا بأس بشهادة ضیف (زیرا شبهه اگر مهمان به نفع صاحبخانه شهادت دهد) اذا كان عفيفاً صائناً لا بأس به. فرمودند عفيفاً صائناً، فرمودند مذکر باشد، نگوید «کان» به مذکر بر می گردد، این کان به شخص بر می گردد. نه جنسیت، نه تعدد و نه عدالت (عدالت به معنایی که آقایان می فرمایند). جالب این است که عدالت عرصه ای در شهادت می گوید عفيف و صائناً باشد خود نگه دار باشد و دروغ نگوید. نه اینکه حجابش و... را رعایت کند. روایت دارد لا بأس بشهادة المملوك اذا كان عدلاً، نگوید اینجا عدل گفته شده، این عدل به همان معنای ثقة در روایات است. می گوید ناصبی چطور؟ امام می فرماید: اگر عرف بالصلاح، اگر بین مردم معروف به نیکی و صلاح

است، جازت شهادته. ناصبی بد عقیده و آلوده به کفر! مثلاً روایت نسبت به کسی که کفترباز است می‌گوید: لا بأس به (کفترباز چیزهای دیگری نیز گاهی همراهش دارد) اذا كان لا يعرف بفسق، اگر در محل به عنوان آدم شر معروف نیست گرچه کفتر باز است. البته در قسمت‌هایی از این روایت دارد که نماز بخواند و جماعت برود و... ولی اینها معلوم است، حداقلی و حداکثری است و ما باید حداقل اعتبار را بگیریم. البته اشکال ندارد چیزهای اضافه هم آمده باشد.

اما اقتراح ماند انشا الله نوشته و در کانال قرار می‌گیرد.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین